

## بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی براساس مدل اجتماعی-معنایی فان لیوون

هما اسدی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

فرهاد ساسانی<sup>۲</sup>

دانشگاه الزهرا (س)

### چکیده

تحلیل انتقادی گفتمان با واردکردن مفاهیم قدرت و ایدئولوژی به واکاوی روابط نابرابر قدرت و رمزگشایی ایدئولوژی‌های پنهان‌شده در متن‌ها می‌پردازد. در این پژوهش بر اساس مدل بازنمایی کنشگران اجتماعی فان لیوون (۲۰۰۸) و از طریق تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در متن‌های مربوط به سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی و ارجاع‌های به‌کاررفته در گفتمان سیاست خارجی او بررسی می‌شود، تا از این رهگذر نشان داده شود که چگونه این بازنمایی‌ها در راستای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مفاهیم دل‌خواه و غیردل‌خواه به‌کارگرفته می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد که بازنمایی کنشگران اجتماعی، در متن‌های سیاست خارجی شاه، با استفاده از ارجاع‌های مختلف و متناسب با هدف و قصدی که وی دنبال می‌کند، صورت می‌پذیرد. هویت‌های "خودی" غالباً به صورت مثبت و فعال بازنمایی می‌شوند، درحالی‌که هویت‌های "دیگری" به صورت منفی بازنمایی می‌شوند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که شاه برای ارجاع به هویت‌های "خودی" بیشتر از مؤلفه پیونددهی و

---

1. hama\_asadi68@yahoo.com

2. fsasani@alzahra.ac.ir

هویت‌دهی رابطه‌ای استفاده می‌کند و برای ارجاع به هویت‌های "دیگری" مؤلفه ارزش‌گذاری را بیشتر به کار می‌گیرد.  
کلیدواژه‌ها: کنشگران اجتماعی، محمدرضا پهلوی، سیاست خارجی، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی.

## ۱- مقدمه

تحلیل انتقادی گفتمان، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که در آن الگوهای زبان‌شناختی، سیاسی، جامعه‌شناختی و مانند آن در هم آمیخته می‌شوند و هدف آن بررسی روابطی است که به واسطه نابرابری قدرت و از طریق استیلا، هژمونی و ایدئولوژی، در قالب متن و گفت‌وگوها، در بافت‌های سیاسی و اجتماعی اعمال می‌شوند. ساسانی (۱۳۸۹: ۱۰۷) می‌نویسد: رویکرد انتقادی داشتن به معنای بررسی زنجیره علت و معلول امور اجتماعی و سیاسی است برای آشکار کردن آنها که ممکن است از دید پنهان مانده باشند. یکی از هدف‌های تحلیل انتقادی گفتمان، بررسی تأثیر ایدئولوژی در زبان است. این ایدئولوژی به طور ناخودآگاه توسط گوینده یا نویسنده در زبان رمزگذاری می‌شود. فان دیک<sup>۱</sup> (۱۹۹۸: ۱۱۶) ایدئولوژی را نظامی از باورها می‌داند که میان گروهی از مردم مشترک است. با این وصف، چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی<sup>۲</sup> در گفتمان‌های سیاسی را می‌توان با انگاره اجتماعی-معنایی فان لیوون<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) بررسی کرد تا ایدئولوژی‌های پنهان در کلام را رمزگشایی کرد. فان لیوون (۲۰۰۸: ۴) معتقد است که اگرچه اکثر افراد با هدف ارتباط و ایجاد تعامل این بازنمایی‌ها را به کار می‌گیرند، اما تعداد کمی از افراد، که در جایگاه‌های خاص قدرت‌اند، زبان را برای ایجاد بازنمایی‌های معنایی، به‌عنوان قسمتی از یک پیکره بزرگ‌تر در درون گفتمان، برای حفظ و بازتولید قدرت نهادهای خاص و چارچوب‌های ایدئولوژیک، دست‌کاری می‌کنند. به همین دلیل است که زبان، و به‌ویژه زبان گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان ابزاری برای کنترل و اداره کردن مخاطبان، به وسیله ایجاد نمایشی از واقعیت، که مطلوب نهادهای اجتماعی و افراد زیر حمایت آنهاست، به کار گرفته می‌شود. پژوهش حاضر نیز در چارچوب انگاره معنایی-اجتماعی فان لیوون به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه کنشگران اجتماعی، در گفتمان سیاست خارجی

---

1. T. Van Dijk  
2. representing social actor  
3. T. Van Leeuwen

حمدرضا پهلوی، شاه ایران، در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ هجری خورشیدی، بازنمایی می‌شوند و چگونه این بازنمایی‌ها در راستای برجسته‌سازی<sup>۱</sup> و حاشیه‌رانی<sup>۲</sup> مفاهیم دل‌خواه و غیردل‌خواه به‌کارگرفته می‌شوند؟ به این منظور، کل متن‌های مربوط به سیاست خارجی شاه طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۶، که در قالب کتابی با عنوان *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران (پهلوی، بی‌تا)*، در یازده جلد توسط کتابخانه پهلوی گردآوری شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است که در کنار مدل بازنمایی کنشگران اجتماعی فان لیوون، از نظام گذرایی هلیدی<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) نیز، برای تحلیل متن‌ها، بهره برده‌ایم. تلفیق این دو الگو با هم و بهره‌جستن از ابزارهای تحلیلی این الگوها هم‌سو با مسئله‌محور بودن این پژوهش‌هاست. تحلیل‌گران انتقادی گفتمان از جمله وُداک<sup>۴</sup> و مه‌یر<sup>۵</sup> (۲۰۰۹: ۲) بر مسئله‌محور بودن تحلیل انتقادی گفتمان تأکید می‌کنند و معتقدند که به دلیل پیچیده‌بودن پدیده‌های اجتماعی، در مطالعه آنها باید از نظریه‌های چندرشته‌ای و یا چندروشی استفاده کرد. فان دیک (۱۹۹۳: ۲۵۲) می‌نویسد که در حقیقت یکی از تفاوت‌های تحلیل انتقادی گفتمان با دیگر نظریه‌های تحلیل گفتمان این است که این حوزه محدود به مکتب، پارادایم، رشته و یا نظریه گفتمانی خاصی نیست، بلکه هدف آن دستیابی به درک بهتر و عمیق‌تر از مسائل اجتماعی و سیاسی است. البته نباید وجودنداشتن یک نظریه واحد به این تصور منجر شود که در تحلیل انتقادی گفتمان هر روش و یا نظریه‌ای می‌تواند به‌کار بسته شود، بلکه باید به هدف‌ها و کارکردهای مدنظر پژوهش توجه داشت و «به‌گزینی» را جایگزین «پراکنده‌گزینی» کرد. از این روی، در این پژوهش، الگوی اجتماعی-معنایی فان لیوون را در کنار نظام گذرایی هلیدی قرار دادیم تا بتوانیم ابزاری بهینه برای تحلیل متن‌ها به‌دست دهیم.

- 
1. foregrounding
  2. backgrounding
  3. M. A.K. Halliday
  4. R. Wodak
  5. M. Meyer

## ۲- مطالعات تاریخی و گفتمانی سیاست خارجی پهلوی دوم

در زمینه سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، مطالعات تاریخی و گفتمانی صورت گرفته است. روح‌الله رضانی (۱۹۷۵م.) [۱۳۵۴ش.] در کتاب خود با عنوان *سیاست خارجی ایران: بررسی سیاست خارجی در جوامع در حال توسعه*<sup>۱</sup> به بررسی سیاست خارجی ایران در طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۳ میلادی [۱۳۲۰ تا ۱۳۵۲ ش.] می‌پردازد. رضانی استراتژی‌های سیاست خارجی ایران، طی این دوران، را به چهار دوره تقسیم می‌کند و از آنها با عنوان استراتژی نیروی سوم<sup>۲</sup>، موازنه منفی<sup>۳</sup>، ناسیونالیسم مثبت<sup>۴</sup> و سیاست مستقل ملی<sup>۵</sup> یاد می‌کند. عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی (۱۳۸۶) در کتاب خود با عنوان *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، به تشریح روی دادهای مهم، از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، می‌پردازد. مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی دوم را به این صورت تقسیم‌بندی می‌کند: سال‌های جنگ سرد در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰، سیاست موازنه منفی در فاصله بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، وابستگی به بلوک غرب در فاصله بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، سال‌های تنش‌زدایی در فاصله بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ و ژاندارم منطقه در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷. از جمله آثار دیگری که با رویکرد تاریخی به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به ریچارد هرمن<sup>۶</sup> (۱۹۹۰)، مارک گازیوروسکی<sup>۷</sup> (۱۹۹۰) و نیکی کدی<sup>۸</sup> (۲۰۰۳) اشاره کرد. کتاب *زبان، گفتمان و سیاست خارجی دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی*، نوشته مجید ادیب‌زاده (۱۳۸۷) عنوان تنها اثر گفتمانی است که در حوزه مطالعات فرهنگی و در پرتو زبان، به شیوه‌های بازنمایی تصویر غرب در جهان نمادین متن‌ها و گفتمان‌های ایرانی نیم قرن اخیر می‌پردازد. در این نوشتار با بررسی گفتمان پسااستعماری پهلوی و گفتمان‌های اجتماعی ضد قدرت در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶، و افق دید این نظام‌های گفتمانی، در نگرش به غرب، نشان داده شده است که چگونه از

---

4. Iran's Foreign Policy: A study of Foreign Policy in Modernizing Nations

2. third-power strategy

3. negative equilibrium

4. positive nationalism

5. independent national policy

6. R. Herrmann

7. M.J. Gasiorowski

8. N. Keddie

«دیالکتیک» و «انقلاب» بین این دو نظام گفتمانی، گفتمان انقلاب اسلامی تکوین یافته است و به ظهور گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی منجر شده است.

### ۳- کنشگران اجتماعی

فان لیوون (۲۰۰۸: ۲۳) به جای مقوله‌های زبانی و یا فرایندهای اسم‌سازی و حذف عامل در مجهول، شاخص‌های اجتماعی - معنایی را مدنظر قرار می‌دهد. با این حال وی بازنمایی کنشگران اجتماعی را بر مبنای زبان‌شناسی می‌داند و می‌گوید: گزینه‌هایی که وی برای بازنمایی ارائه می‌دهد ارتباط محکمی با ادراک کلامی و زبانی دارد. فان لیوون (۲۰۰۸: ۵۲) چندین مؤلفه برای بازنمایی کنشگران اجتماعی در متن معرفی می‌کند، که به اختصار به توضیح در مورد این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

فان لیوون (همان: ۳۰-۲۸) معتقد است که کنشگران اجتماعی لزوماً همیشه در متن اظهار نمی‌شوند بلکه گاهی ممکن است با هدف خاصی از متنی، که خود بازنمایی‌کننده آن‌اند، حذف شوند. حذف<sup>۱</sup> به شکل پنهان‌سازی<sup>۲</sup> و یا کم‌رنگ‌سازی<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد. در پنهان‌سازی کنشگرهای اجتماعی، توسط خواننده، قابل‌بازبایی یا بازسازی نیستند. در کم‌رنگ‌سازی، کنشگر اجتماعی حذف شده ولی اثری از خود، در نقطه‌ای دیگر از متن، به جا می‌گذارد تا بشود آن را بازبایی کرد. در مقابل ممکن است کنشگری اظهار شود.

غیر از حذف، که در تقابل با اظهار<sup>۴</sup> است، سایر مؤلفه‌ها از زیرمقوله‌های اظهار به‌شمار می‌آیند. فان لیوون (همان: ۳۲) معتقد است که میان نقش کنشگران اجتماعی، در کردارهای اجتماعی و نقش دستوری آنها، هماهنگی وجود ندارد. می‌توان کنشگری را با بازنمایی نقش<sup>۵</sup> آن اظهار کرد و روابط اجتماعی میان کنشگران را از نو مرتب ساخت. این بازنمایی نقش‌ها می‌تواند یا به صورت نقش فعال یا نقش منفعل انجام گیرد، که به ترتیب به آنها فعال‌سازی<sup>۶</sup> و منفعل‌سازی<sup>۷</sup> می‌گویند. فعال‌سازی وقتی اتفاق می‌افتد که کنشگران نیروهایی فعال و پویا

- 
1. exclusion
  2. suppression
  3. backgrounding
  4. inclusion
  5. role allocation
  6. activation
  7. passivation

بازنمایی می‌شوند، حال آنکه منفعل‌سازی هنگامی است که کنشگر عنصری بازنمایی می‌شود که فرایند را طی می‌کند و یا زیر تأثیر آن است.

فان لیوون (همان: ۳۵) بیان می‌کند که تمایز بین عام‌نمایی<sup>۱</sup> و خاص‌نمایی<sup>۲</sup> نیز از جمله عوامل مهم در بازنمایی کنشگران اجتماعی است. در عام‌نمایی اشاره‌ی شخص به گروه یا طبقه‌ای از چیزها، اشخاص، مکان‌ها و کنش‌هاست، در حالیکه در خاص‌نمایی به نمونه‌ی ویژه و خاص از یک طبقه که فرد در ذهن دارد ارجاع داده می‌شود، که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

به کنشگران اجتماعی یا به صورت فردی ارجاع داده می‌شود، که به آن فردنمایی<sup>۳</sup> می‌گویند، و یا به صورت گروهی، که آن را همگون‌سازی<sup>۴</sup> می‌نامند. همگون‌سازی به دو زیربخش جمع‌نمایی<sup>۵</sup> و کل‌نمایی<sup>۶</sup> تقسیم می‌شود. در جمع‌نمایی گروه‌ها به صورت شرکت‌کنندگان شمارش می‌شوند و به صورت آماری با آنها برخورد می‌شود، در حالی که در کل‌نمایی این‌گونه عمل نمی‌شود. جمع‌نمایی با حضور کمیته‌نماهای مشخص یا غیرمشخص تشخیص داده می‌شود.

فان لیوون (همان: ۳۸) معتقد است افزون بر همگون‌سازی، مؤلفه‌های دیگری نیز برای نشان‌دادن کنشگران اجتماعی در قالب گروه‌ها وجود دارد که یکی از آنها مؤلفه‌ی پیونددهی<sup>۷</sup> است. پیونددهی هم گروه‌های کنشگران اجتماعی را در بر می‌گیرد و هم به گروه‌هایی اشاره می‌کند که توسط کنشگران اجتماعی شکل می‌گیرند، ولی هرگز در متن برجسته‌ی نگرفته‌اند (اگرچه کنشگران یا گروه‌هایی که این پیونددهی را انجام می‌دهند خودشان مقوله‌بندی یا نام‌گذاری شده‌اند). این گروه‌ها در ارتباط با کنشی خاص و به منظور نیل به هدفی معین متحد شده و در برابر گروهی دیگر قرار می‌گیرند. پیوندزدایی<sup>۸</sup> نقطه‌ی مقابل پیونددهی است. (فان لیوون درباره‌ی پیوندزدایی توضیحی نداده است).

- 
1. genericization
  2. specification
  3. individualization
  4. assimilation
  5. aggregation
  6. collectivization
  7. association
  8. dissociation

فان لیوون (همان: ۳۹) می‌گوید که نامشخص‌سازی<sup>۱</sup> زمانی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی به‌عنوان افراد یا گروه‌های بی‌نام و نامشخص بازنمایی شوند، غالباً برای این منظور از ادات و ضمیرهای مبهم مانند «هرکس»، «بعضی» و «اندکی» استفاده می‌شود. برعکس، مشخص‌سازی<sup>۲</sup> هنگامی روی می‌دهد که هویت کنشگران، به هر طریقی، در متن مشخص باشد. دگرسان‌سازی<sup>۳</sup> نیز آشکارا به ایجاد تفکیک بین افراد و گروه‌های کنشگران اجتماعی از دیگر افراد و گروه‌های مشابه می‌پردازد و باعث به‌وجود آمدن تفاوت بین «خود» و «دیگری» و یا میان «ما» و «آنها» می‌شود.

کنشگران اجتماعی یا از لحاظ هویتِ منحصر به فرد خود نام‌گذاری می‌شوند و یا از طریق هویت‌ها و نقش‌های مشترکی که با دیگران دارند. نام‌دهی<sup>۴</sup> نوعاً از طریق اسم‌های خاص بازنمایی می‌شود و می‌تواند رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی باشد. در مقوله‌بندی<sup>۵</sup>، کنشگران اجتماعی برحسب هویت‌ها و نقش‌های مشترک با دیگران تعریف می‌شوند.

مقوله‌بندی به سه شیوهٔ نقش‌دهی<sup>۶</sup>، هویت‌دهی<sup>۷</sup> و ارزش‌دهی<sup>۸</sup> انجام می‌شود. در نقش‌دهی، کنشگران اجتماعی، به لحاظ فعالیت، نقش، شغل و یا کاری که انجام می‌دهند، بازنمایی می‌شوند. اما در هویت‌دهی، کنشگران اجتماعی برحسب آنچه انجام می‌دهند تعریف نمی‌شوند بلکه آنها به طور ذاتی، یعنی بر اساس آنچه کم‌وبیش همیشه و به طور اجتناب‌ناپذیرند تعریف می‌شوند. هویت‌دهی شامل سه زیربخش است: طبقه‌بندی<sup>۹</sup>، هویت‌دهی رابطه‌ای<sup>۱۰</sup> و هویت‌دهی فیزیکی<sup>۱۱</sup>. در طبقه‌بندی، کنشگران اجتماعی از لحاظ مقوله‌هایی که جامعه یا نهادها از این طریق آنها را از هم متمایز می‌سازد، بازنمایی می‌شوند، مانند سن، جنس، مذهب، قومیت و سایر عوامل. در هویت‌دهی رابطه‌ای، کنشگران اجتماعی برحسب رابطه‌های کاری، خویشاوندی و شخصی بازنمایی می‌شوند. اسم‌هایی مانند «دوست»، «عمه» و یا «هم‌دانشگاهی» و غیره بر این روابط دلالت می‌کنند. در هویت‌دهی فیزیکی، کنشگران اجتماعی برحسب ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری، که در یک بافت خاص، که منحصرأ مشخص‌کنندهٔ آنهاست، بازنمایی می‌شوند. اسم‌ها (مانند «بور»، «فلج» و یا «کله‌سرخ»)،

1. Indetermination  
2. Determination  
3. Differentiation  
4. Nomination  
5. Categorization  
6. functionalization

7. identification  
8. appraisalment  
9. classification  
10. relational identification  
11. physical identification

صفت‌ها («بلند»، «کچل») و گروه‌های حرف اضافه‌ای (که همراه «با» و «بی» به کار می‌روند)، از جمله مواردی هستند که، برای اطلاق این هویت به کنشگر، به کار می‌رود. در ارزش‌دهی نیز کنشگران با استفاده از اصطلاح‌های تقابلی و ارزشی بازنمایی می‌شوند.

کنشگران اجتماعی می‌توانند هم به‌عنوان موجودات انسانی و هم به‌عنوان موجوداتی که فاقد مشخصهٔ [انسان] هستند بازنمایی شوند. فان لیوون (۲۰۰۸: ۴۷) می‌گوید: شخصیت‌زدایی<sup>۱</sup> چندین اثر دارد. شخصیت‌زدایی می‌تواند هویت و یا نقش کنشگران اجتماعی را به حاشیه براند و کم‌رنگ سازد. در این صورت ذهن مخاطب بیشتر به خود عمل و ویژگی کنشی معطوف می‌گردد تا به کنشگر و مسئول انجام کنش. شخصیت‌زدایی دو نوع دارد: انتزاع‌سازی<sup>۲</sup> و عینی‌سازی<sup>۳</sup>. در انتزاع‌سازی، کنشگران به واسطهٔ ویژگی‌ای، که به آنها نسبت داده می‌شود، بازنمایی می‌شوند. انتزاع‌سازی، القاکنندهٔ معنای ضمنی است و آن ویژگی که از حاملان صفت انتزاع می‌شود، تا حدودی در جهت تعبیر و ارزیابی خود آنها به کار گرفته می‌شود. عینی‌سازی هنگامی رخ می‌دهد که در طی آن کنشگران اجتماعی به واسطهٔ ارجاع به شیء یا مکانی که رابطهٔ تنگاتنگی با خود کنشگران اجتماعی و یا فعالیت‌های آنان دارد، بازنمایی می‌شوند. به عبارت دیگر عینی‌سازی نوعی مجاز است. فان لیوون (همان: ۴۶) برای عینی‌سازی چهار نوع قائل می‌شود: مکان‌مداری<sup>۴</sup>، گفته‌مداری<sup>۵</sup>، ابزارمداری<sup>۶</sup> و اندام‌مداری<sup>۷</sup>. در مکان‌مداری، کنشگران اجتماعی با ارجاع به مکانی مشخص می‌شوند که با آن مرتبط‌اند. در گفته‌مداری، کنشگران اجتماعی با اشاره به گفته‌هایشان مشخص می‌شوند. گفته‌مداری اغلب در ارتباط با گفته‌های افراد رسمی و افرادی که منزلت اجتماعی بالایی دارند، برای کنشگران اجتماعی به کار می‌رود. در ابزارمداری، کنشگران اجتماعی با ارجاع به ابزاری معرفی می‌شوند که با آن فعالیت را انجام می‌دهند. در اندام‌مداری، کنشگران اجتماعی با ارجاع به بخشی از بدنشان تجلی می‌یابند. بیش‌مشخص‌سازی<sup>۸</sup> هنگامی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی به‌عنوان کنشگر چند کردار اجتماعی در یک زمان مشابه بازنمایی می‌شوند. بیش‌مشخص‌سازی شامل چند بخش است:

- 
1. Impersonalization
  2. Abstraction
  3. Objectivation
  4. Spatialization
  5. utterance autonomization
  6. Instrumentalization
  7. Somatization
  8. overdetermination



وارونگی<sup>۱</sup>، نمادین‌سازی<sup>۲</sup>، دلالت‌ضمنی<sup>۳</sup> و فشرده‌سازی<sup>۴</sup>. در وارونگی، کنشگر با دو نقش متضاد با هم بازنمایی می‌شود. این دو نقش ممکن است یکی مربوط به گذشته و دیگری مربوط به زمان حال باشد (زمان‌درهمی<sup>۵</sup>) و یا اینکه هر دو نقش می‌توانند با هم همخوانی نداشته و ناهنجار باشند (هویت‌درهمی<sup>۶</sup>). در حالت نمادین‌سازی، کنشگران خیالی، اسطوره‌ای و یا داستانی به جای کنشگران واقعی به کار می‌روند. در دلالت‌ضمنی، ممکن است که کنشگری مشخص و منحصر به فرد، مقوله یا نقش دیگری را بر عهده داشته باشد. فشرده‌سازی نیز ترکیبی از تعمیم و انتزاع‌سازی است. در فشرده‌سازی، صفتی خاص، مثلاً راهنمایی، رهبری و غیره از گروهی از مردم انتزاع می‌شود و سپس به تک‌تک اعضای آن گروه تعمیم داده می‌شود.

#### ۴- نظام گذرایی و کنشگران اجتماعی

هلیدی (۱۹۹۴: ۱۷۰) می‌نویسد: «یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های زبان این است که انسان‌ها را قادر می‌سازد تصویری ذهنی از واقعیت بسازند و تجربه‌هایشان را از آنچه در پیرامونشان و در درونشان می‌گذرد درک کنند». او این نقش ذاتی زبان را فرانش اندیشگانی<sup>۷</sup> می‌نامد، که در ساختار گذرایی زبان تجلی می‌یابد. هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۱۷۰) می‌گویند که نظام گذرایی جهان تجربه را به مجموعه‌ای از انواع فرایندها تقسیم می‌کند. هر فرایندی الگوی خاص خود را برای تفسیر و تعبیر قلمروی خاصی از تجربه‌ها دارد. گذرایی، به چگونگی بازنمایی معنا در بند اشاره دارد، این که چگونه کاربران زبان به تصویر ذهنی خود از واقعیت، در قالب زبان تجسم می‌بخشند. هلیدی (۱۹۹۴) بر این باور است که ما واقعیت را در قالب فرایندهایی همچون «انجام‌دادن»، «روی‌دادن»، «حس‌کردن» و «درک‌کردن»، «بودن» و «داشتن» درک می‌کنیم و این فرایندها، در نظام معنایی زبان، در چارچوب قواعد دستوری حاکم بر بند و در قالب ساختار گذرایی، بیان می‌شوند.

1. inversion
2. symbolization
3. connotation
4. distillation
5. anachronism
6. deviation
7. ideational metafunction

هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۱۷۱) فرایندهای اصلی در نظام گذرایی را به سه نوع مادی<sup>۱</sup>، ذهنی<sup>۲</sup> و رابطه‌ای<sup>۳</sup> تقسیم می‌کنند و همچنین از سه گروه فرعی فرایندهای رفتاری<sup>۴</sup>، کلامی<sup>۵</sup> و وجودی<sup>۶</sup> نیز نام می‌برند. بندهای مادی، شکل‌های انجام‌دادن و روی‌دادن را تعبیر و تفسیر می‌کنند و در آنها یک موجود کاری را انجام می‌دهد که می‌تواند روی موجود دیگر اثر بگذارد. این فرایندها، دو شرکت‌کننده کنشگر<sup>۷</sup> و هدف<sup>۸</sup> دارند. هلیدی و متیسن (همان: ۱۷۹) منبع انرژی را، که باعث ایجاد تغییر می‌شود، کنشگر می‌نامند. هدف نیز زیر تأثیر عمل کنشگر قرار دارد. بندهای مادی، خود به دو دسته گذرا و ناگذرا تقسیم می‌شوند. در بندهای ناگذرا تنها یک شرکت‌کننده، یعنی کنشگر، وجود دارد، مانند «بچه زمین خورد» که بچه کنشگر است. در بندهای گذرا دو شرکت‌کننده، یعنی کنشگر و هدف، وجود دارند مانند «بچه توپ را گرفت»، که در این نمونه بچه کنشگر، توپ هدف و گرفت فرایند مادی گذراست. هلیدی و متیسن (همان: ۱۹۰) از شرکت‌کننده‌های دیگری نیز نام می‌برند، که در اینجا لزومی به طرح آنها نیست. آنها (همان: ۱۹۷) می‌گویند: «همان‌گونه که بندهای مادی مربوطند به تجربه ما از جهان مادی، بندهای ذهنی نیز مربوطند به تجربه ما از جهان ذهنی ما». هلیدی و متیسن (همان: ۲۱۰) می‌گویند: «در فرایندهای ذهنی همیشه یک شرکت‌کننده وجود دارد، که انسان و یا به تعبیر درست‌تر مانند انسان است، و آن حسگر<sup>۹</sup> نام دارد» یعنی کسی که حس می‌کند، لمس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد و درک می‌کند.

آن چیزی که حس می‌شود، در مورد آن فکر می‌شود، خواسته و یا درک می‌شود، پدیده<sup>۱۰</sup> نام دارد. در بند «دخترها از سوسک می‌ترسند»، دخترها حسگر، سوسک پدیده و می‌ترسند فرایند ذهنی است. فرایندهای رابطه‌ای برای توصیف و شناسایی به‌کار می‌روند (همان، ۲۰۰۴: ۲۱). این فرایندها به دو دسته اسنادی یا توصیفی<sup>۱۱</sup> و شناسایی<sup>۱۲</sup> تقسیم می‌شوند. در فرایندهای اسنادی، یک ویژگی<sup>۱۳</sup> به کسی (حامل<sup>۱۴</sup>) نسبت داده می‌شود. مثلاً در بند «درخت چنار زیباست»، زیباویژگی و درخت چنار حامل است. در فرایندهای شناسایی، چیزی برای

1. Material  
2. mental  
3. Relational  
4. Behavioural  
5. Verbal  
6. Existential  
7. Actor

8. goal  
9. senser  
10. phenomenon  
11. attributive  
12. identifying  
13. attribute  
14. carrier

شناسایی چیز دیگری به کار می‌رود. این فرایند دو شرکت‌کننده شناسنده<sup>۱</sup> و شناخته‌آ دارد. در بند «شهبین زرنگ‌ترین شاگرد کلاس است»، شهبین شناخته و زرنگ‌ترین شاگرد کلاس شناسنده است. بندهای رفتاری به رفتار فیزیولوژیک و روان‌شناختی (معمولاً انسانی) مانند نفس‌کشیدن، سرفه‌کردن، لبخندزدن، خواب‌دیدن و خیره‌شدن دلالت می‌کنند (همان، ۲۰۰۴: ۲۴۸). در این فرایندها تنها یک شرکت‌کننده، به نام رفتارگر<sup>۲</sup>، وجود دارد، مانند مریم در بند رفتاری «مریم مدام غرغر می‌کند».

بندهای کلامی، بندهای گفتن‌اند. فعل اصلی این بندها معمولاً گفتن و سایر فعل‌هایی است که در این حوزه معنایی قرار دارد. شرکت‌کننده‌های فرایند کلامی عبارتند از: گوینده<sup>۳</sup>، گیرنده (مخاطب)<sup>۴</sup> و گفته<sup>۵</sup>. در بند «مریم به من گفت من گرسنه‌ام»، مریم گوینده، من گیرنده و بند پیرومن گرسنه/م گفته است. به باور فاولر (۱۹۹۱: ۷۵)، سیاست و قانون، که حجم وسیعی از رسانه‌ها به آنها ربط دارد، عمدتاً مبتنی بر کنش‌های کلامی و فرایندهای کلامی است، مانند مناظره‌ها، گفت‌وگوها، بیانیه‌های رسمی، قضاوت‌ها و روال‌های دادگاهی. و سرانجام، بندهای وجودی، نشانگر این نکته‌اند که چیزی وجود دارد یا روی می‌دهد (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۰۵). در این بندها تنها یک شرکت‌کننده به نام موجود<sup>۶</sup> وجود دارد، مانند مریم در «مریم توی اتاقش است».

##### ۵- بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی شاه

متن‌های مربوط به سخنان شاه، که در قالب مجموعه‌ای با عنوان "مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران" گردآوری شده‌اند، در این پژوهش به‌عنوان جامعه آماری، مورد استفاده واقع شده‌اند. در اولین گام، متن‌های مربوط به سیاست خارجی از این مجموعه استخراج شده‌اند. آنگاه متن‌های استخراج‌شده، به صورت تک‌تک و مجزا، بر اساس تاریخ و با استفاده از ابزارهای تحلیلی، که

---

1. identifier  
2. identified  
3. behaviourer  
4. sayer  
5. receiver  
6. verbiage  
7. existent

پیش‌تر توضیح داده شد، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. سپس چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های صورت‌گرفته در گفتمان سیاست خارجی شاه، با توجه به روند جریان‌ها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی هر دوران بررسی شده است. شایان ذکر است که تمامی متن‌های مربوط به سیاست خارجی شاه، از دوران سلطنت او، برگزیده شده‌اند. با توجه به حجم بالای داده‌ها، امکان آوردن تمامی متن‌ها در پژوهش مقدور نیست. از این روی تنها نمونه‌ای از داده‌ها را در این مقاله ذکر می‌کنیم. تلاش شده است تا این داده‌ها بر اساس اهمیت و تأثیرگذاری رویدادهای مربوط به سیاست خارجی شاه انتخاب شوند تا بتوانند به خوبی پاسخ‌گو و اشباع‌کننده تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش باشند.

#### ۵-۱- بازنمایی دولت‌های متفق

محمدرضا پهلوی در شهریور سال ۱۳۲۰ سوگند وفاداری به اصول مشروطیت یاد می‌کند و به مقام شاهی ایران می‌رسد. در این دوران جنگ جهانی دوم در جریان است. ایران نیز از اثرات منفی جنگ جهانی دوم در امان نمانده و به اشغال نیروهای انگلیس و شوروی در می‌آید. ایران در سال ۱۹۴۲ [۱۳۲۱ش] وارد اتحاد سه‌جانبه با دولت‌های متفق می‌شود و در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ [۱۳۲۲ش] نیز رسماً به آلمان اعلان جنگ می‌دهد.

طی دوران جنگ جهانی دوم و پس از پیوستن ایران به صف دولت‌های متفق، در متن‌های سیاست خارجی شاه، دولت‌های متفق، یعنی آمریکا، انگلستان و شوروی، از طریق ارجاع پیونددهی، و به شیوه صریح و به صورت کنشگرانی فعال، که مسئول اجرای امنیت و صلح جهانی‌اند، بازنمایی می‌شوند.

۱. «تعقاد پیمان اتحاد ایران و انگلیس و جمهوری شوروی روابط دوستی را که میان دولت ایران و همسایگان معظم ما همواره موجود بوده بیش از پیش استوار ساخته است» (۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۹۷۷).

در این مثال با استفاده از ارجاع پیونددهی بین «ایران»، «انگلیس» و «شوروی» و همچنین «دولت ایران» و «همسایگان معظم»، پیوند ایجاد می‌شود و عمل هر سه کنشگر در راستای برقراری صلح و دوستی انگاشته می‌شود.

در این میان آلمان، که دشمن دولت‌های متفق است، به صورت کنشگر منفی بازنمایی می‌شود که، با اقدامات خرابکارانه، صلح جهانی را به خطر انداخته است.

۲. «آلمانی‌ها در ایران چترباز پیاده کرده و با استقرار مراکز جاسوسی و اقدام به خرابکاری کوشیدند که قدرت دولت مرا بکاهند» (۲۳ شهریور ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۱۰۰۲).

آلمانی‌ها در بند مادی «آلمانی‌ها در ایران . . . پیاده کرده»، کنشگر فعال، و ایران هدف یا کنش‌پذیری است که این فرایند را طی می‌کند. به این طریق با اظهار صریح کنشگر و فعال‌سازی صفت خرابکاری نسبت به آنها، اعلان جنگ به آلمانی‌ها، به دلیل اقدامات منفی‌شان در قبال ایران، کاملاً موجه شمرده می‌شود.

اما شاه تصمیم خود را در واردشدن به جنگ، دیر هنگام دانسته و با به‌کارگیری ارجاع نقش‌دهی این مسئولیت را متوجه وزرای خود می‌کند.

۳. «برخی از روزنامه‌ها که من با آنها هم‌رأی هستم عقیده دارند که تصمیم ما اندکی دیر گرفته شده است من شخصاً در ماه ژانویه ۱۹۴۲ که پیمان اتحاد ایران و انگلیس و شوروی امضا گردید مایل به اعلان جنگ به آلمان بودم و می‌خواستم که ایران در دفاع از آزادی سهم بسزائی داشته باشد، لیکن نظر به علل داخلی وزیران من بر آن بودند که هنوز اوضاع برای شرکت ایران در جنگ مساعد نیست» (۲۳ شهریور ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۱۰۰۲).

در بند رابطه‌ای «برخی از روزنامه‌ها که . . . هستم» کنشگر با استفاده از ارجاع نامشخص‌ساز، بازنمایی شده است. به دلیل نامعلوم‌بودن نویسندگان روزنامه، کنشگر، منفعل و به حاشیه رانده شده است و بیشتر بر عقیده آنها، که همان اعلان جنگ است، تأکید شده است. در این متن به شیوه ارجاع نقش‌دهی به کنشگر «وزیران» اشاره شده و از این طریق تصمیم آنها، در جهت واردنشدن به جنگ، برجسته شده است. علت این برجسته‌سازی این است که شخص شاه مسئول دیرواردشدن به عرصه جنگ نیست بلکه مسئولیت متوجه کنشگران این تصمیم، یعنی وزیران دولت، است. همچنین در این متن باز هم ارجاع پیونددهی برای اشاره به ایران و دولت‌های متفق به‌کار می‌رود.

پس از پایان‌گرفتن جنگ جهانی دوم، انگلستان و شوروی، برخلاف مفاد عهدنامه، کارشکنی می‌کنند. در این دوران نحوه بازنمایی این دو دولت در گفتمان شاه تغییر پیدا می‌کند. دگرسان‌سازی، مؤلفه‌ای است که در این دوران، در متن‌های سیاست خارجی، مشاهده می‌شود. همچنین دیگر ارجاع پیوندساز برای اشاره به دولت‌های متفق به‌کار نمی‌رود، بلکه ارجاع کل‌نمایی کاربرد بیشتری می‌یابد.

۴. «ایران دایره تبلیغاتی وسیعی ندارد. اگر داشتیم مردم کشور شما و دنیا ممکن بود به کشور من توجه بیشتری پیدا کنند» (۱۱ مرداد ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۱۰۵۱).

«ایران» در بند رابطه‌ای اول، که از نوع توصیفی ملکی است به‌عنوان مالکی بازنمایی می‌شود که دایره تبلیغاتی وسیع ندارد. در این نمونه آشکارا بین ایران با کشور شما، که منظور انگلیس است، و سایر ملت‌ها دگرسان‌سازی به وجود آمده است.

۵. «ما نمی‌توانیم بفهمیم چرا متفقین از پایان جنگ تاکنون هیچ کاری برای ایران نکرده‌اند ما در ساعات خطر در کنار شما بودیم و از ابتدا به آلمان اعلام جنگ دادیم در حالی که شما پول و کالا را در دامن دشمنان سابق خود می‌ریزید» (۳۰ تیر ۱۳۲۸، ج ۲، ۱۱۷۸).

در این متن بین ما و شما، که منظور دولت‌های متفق (آمریکا، شوروی و انگلیس) است، نیز دگرسان‌سازی به وجود آمده است. «ما» به صورت حسگریند ذهنی بازنمایی می‌شود، که نمی‌تواند «پدیده» کمک‌نکردن متفقین به ایران را درک کند. در بند «شما پول و کالا . . . می‌ریزید» نیز «شما»، که همان دولت‌های متفق است، نقش معنایی «کنشگر» فعالی را دارد، که در طی یک فرایند مادی به «دشمنان سابق» خود، که نقش معنایی بهره‌ور مثبت را دارد، کمک می‌کند.

۶. «ایران پیش و بعد از جنگ جهانی بین‌المللی از دست دول خارجی صدمه بسیار دید. در جنگ جهانی دوم و بعد از آن نیز استقلال ایران تهدید گردید.» (اول آذر ۱۳۲۸، ج ۲، ص ۱۲۲۴).

در این متن، خاص‌نمایی - همگون‌سازی - کل‌نمایی به «دول خارجی» صورت گرفته است و آنها با نقش معنایی کنشگر، که باعث ایجاد صدماتی به کنش‌پذیر «ایران» شدند، بازنمایی می‌شوند.

همچنین در این دوران ملت ایران همواره به‌عنوان کنشگر مثبت فعال، که در طول جنگ جهانی خدمات مهمی انجام داده است، بازنمایی می‌شود.

۷. «در سه ساله اخیر ملت ایران داخل در این نبرد عظیم بوده است و با تمام وسایل موجود کمک‌های شایان کرده است» (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۱۰۴۷).

در این مثال از طریق کل‌نمایی، «ملت ایران» به صورت کنشگر مثبت فعالی، که در طی سه سال اخیر در جنگ نقش داشته است، بازنمایی می‌شود.

## ۵-۲- بازنمایی آمریکا و دولت‌های غربی

در متن‌های سیاست خارجی شاه، آمریکا همواره کنشگر مثبتی است که به کنش‌پذیر ایران و دیگر ملل بهره رسانده است.

۸. «کمک‌های آمریکا که تحت تأثیر احساسات دوستی بین دو کشور در روزهای بحران اقتصادی به ایران داده شد در پیشرفت امور و بهبود اوضاع ایران بسیار مؤثر بوده است» (۱۸ بهمن ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۱۵۳۵).

در این متن ارجاع به «آمریکا» مشخص و صریح است. کمک‌های آمریکا در بند مادی اول به‌عنوان هدفی بازنمایی می‌شود که به کنش‌پذیر ایران داده شده است.

دولت‌های غربی نیز، با ارجاع طبقه‌بندی و تأکید بر هویت غربی‌شان، به‌عنوان کنشگران مثبت فعال بازنمایی می‌شوند، که باید به کنش‌پذیر ایران و مردم ایران بهره برسانند.

۹. وظیفه کشورهای غربی است که کشور ایران را به طور مؤثر و مرتب کمک نمایند و مردم را قادر سازند تا با ترمیم اقتصاد ملی و رفاه اجتماعی به حفظ ریشه‌های مزبور بپردازند (۱۸ بهمن ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۱۵۳۵).

در این متن ارجاع به کشورهای غربی از نوع مقوله‌بندی است و از این طریق هویت غربی برجسته شده است.

روند مثبت بازنمایی غرب در گفتمان شاه، در دهه پنجاه، شیوه معکوس پیدا کرده و این بار شاه با برشمردن صفات منفی غربی‌ها، هویتشان را در تقابل با هویت ایرانی قرار می‌دهد. نکته شایان توجه، در ارجاعات این دوره، استفاده از مؤلفه‌هایی مانند هویت‌دهی فیزیکی، اندام‌مداری و پنهان‌سازی است، که به نوعی کنشگران را به‌صراحت بازنمایی نمی‌کنند و هویت اصلی‌شان از دید مخاطب پنهان می‌ماند.

۱۰. «البته ما به کسی درس نمی‌دهیم اما مردم چشم‌آبی باید از خواب خودپسندی بیدار شوند» (۱۶ بهمن، ۱۳۵۳، ج ۹، ص ۷۸۰۲).

در این متن ارجاع به «چشم‌آبی‌ها»، که مردم غربی‌اند، از نوع مقوله‌بندی-هویت‌دهی فیزیکی است. در این بند «مردم چشم‌آبی» به صورت رفتارگر بند رفتاری توصیف می‌شوند.

۱۱. «هیچ کس قادر نیست مشت خود را به روی ما گره کند چون ما نیز می‌توانیم متقابلاً این کار را بکنیم» (۴ مهر ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۷۵۰۳).

در این متن به شیوهٔ اندام‌مداری (از نوع شخصیت‌زدایی- عینی‌سازی) به کنشگران اشاره شده است و از این طریق هویت آنها به حاشیه رانده شده است. در این متن منظور شاه، آمریکا و دولت‌های غرب است.

۱۲. «تا کی می‌خواهند به تکرار این مسائل کودکانه ادامه دهند». (۱۵ مرداد ۲۵۳۵، ج ۱۰، ص ۸۶۱۷). در این متن کنشگران، به شیوهٔ حذف- پنهان‌سازی، حذف شده‌اند و هویت آنان برای مخاطب نامعلوم است.

در رابطهٔ سیاسی شاه با انگلیس باید گفت که هنگام وقوع جنگ جهانی دوم بازنمایی انگلیس، از طریق ارجاع پیونددهی با سایر دول متفق، به صورت مثبت بود. اما پس از جنگ جهانی دوم روند این بازنمایی تغییر یافته و بیشتر با ارجاع مقوله‌بندی به آن اشاره می‌شود. پس از سقوط دولت مصدق، رابطهٔ ایران با انگلیس با انعقاد قراردادهای نفتی بیشتر شده و انگلیس دوباره به صورت هویتی خودی بازنمایی می‌شود. اما با روند مداخلات انگلیس در مسائل خاورمیانه و خلیج فارس در دههٔ چهل و پنجاه، انگلیس با مؤلفهٔ کل‌نمایی بازنمایی شده و با صفت‌هایی مانند «استعمارگر» از جانب شاه توصیف می‌شود.

۱۳. «اختلاف ما بر سر شط‌العرب میراث حکومت استعماری انگلیس است. انگلیسی‌ها پیمانی به‌کلی غیرعادلانه به ایران تحمیل کرده بودند که برای ما قابل تحمل نبود. (۱۲ تیر ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۶۸۳۴). «انگلیسی‌ها» را به صورت کنشگر فعال منفی، که در طی فرایند مادی (تحمیل کردن) باعث تحمیل پیمان «غیرعادلانه» به ایران شدند، بازنمایی می‌کند. ارجاع به «انگلیس» و «انگلیسی‌ها» از نوع کل‌نمایی است، که به نوعی مشخصهٔ ملیت در آن برجسته شده است.

۵-۳- بازنمایی اسلام و دولت‌های اسلامی  
در گفتمان سیاست خارجی شاه، دین اسلام، همواره به‌صراحت به‌عنوان کنشگر فعال مثبت به صورت‌های مختلف زیر بازنمایی می‌شود.

۱۴. «مذهب اسلام کار را مقدس شمرده است و همه را تشویق به کار کرده است» (۴ بهمن ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۳۰۸۵).

در این بند مادی مذهب اسلام مشخصهٔ جان‌داری و انسانی گرفته است و به صورت کنشگر فعال و مثبت بازنمایانده شده است.



#### بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان / ۵۵

۱۵. بشریت در طی قرون و اعصار ناظر خلاقیت مسلمانان بوده است. (۲۵ اردیبهشت ۲۵۳۵، ج ۱۰، ص ۸۵۰۴).

بشریت حسگری است که پدیده خلاقیت مسلمانان را نظاره کرده است. اشاره به بشریت از نوع عام‌نمایی است. کنشگر به صورت کلی و کمرنگ بازنمایی شده است. اشاره به مسلمانان از نوع کل‌نمایی است که در آن مشخصه مسلمان بودن برجسته شده است.

همچنین شاه برای ارجاع به هم‌پیمانانش در پیمان سنتو، که همگی جزو کشورهای اسلامی به‌شمار می‌آیند، از مؤلفه پیونددهی به صورت مداوم استفاده می‌کند. شاه با ایجاد پیوند بین سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان، هم سیاست‌های مشترک سه کشور را برجسته می‌کند و هم مسلمان‌بودنشان را. وی در این‌گونه ارجاع‌ها، با تأکید بر عامل یگانگی مذهب، به نوعی مسلمان بودن را از اعراب، که به‌عنوان پیش‌نمونه آن شناخته شده بودند، به حاشیه می‌راند و با تأکید بر جمعیت ۱۲۵ میلیونی مسلمانان این عامل را برجسته می‌کند.

۱۶. «ایران و ترکیه و پاکستان با صدوبیست‌وپنج میلیون جمعیت مسلمان می‌توانند در پناه چنین سپری به تعقیب اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود بپردازند» (۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۱۱۶).

در این متن به «جمعیت ۱۲۵ میلیونی مسلمانان» به شیوه خاص‌نمایی - همگون‌سازی - جمع‌نمایی اشاره شده است و از این طریق کثرت این جمعیت برجسته شده است. همچنین، «ایران»، «ترکیه» و «پاکستان» از طریق ارجاع پیونددهی به صورت یک گروه دارای علائق مشترک، بازنمایی شده‌اند.

#### ۵-۴- بازنمایی فلسطین و اسرائیل

فلسطین و اسرائیل در متن‌های سیات خارجی شاه همواره به‌صراحت بازنمایی شده‌اند. اما عوامل مخالف سیاست شاه در قبال فلسطین و اسرائیل به صورت نامشخص و کمرنگ بازنمایی می‌شوند.

۱۷. «در مورد فلسطین ما سیاست تازه‌ای اتخاذ نکرده‌ایم و اگر باشند کسانی که تاکنون نیات ما را درک نکرده باشند دلیل دیگری جز آن نداشته است که نخواسته‌اند به سیاست ما توجه کنند» (۷ اردیبهشت ۱۳۴۶، ج ۵، ص ۴۲۷۹).

در این متن به «کسانی» ارجاع نامشخص صورت گرفته است. کسانی در بند ذهنی «کسانی» که تاکنون نیات ما را درک نکرده نباشند»، به‌عنوان حسگری است که پدیده نیات ما را درک نمی‌کند، اما هویت این حسگر به صورت نامشخص بازنمایی شده است و برای مخاطب نامعلوم است. همچنین به فلسطین ارجاع مشخص صورت گرفته است.

اما در متن‌های سیاست خارجی شاه درباره مناسبات میان دو کشور فلسطین و اسرائیل، این اسرائیل است که به صورت کنشگر منفی فعال بازنمایی می‌شود.

۱۸. «علت شکست مأموریت کیسینجر در خاورمیانه آن بود که اسرائیل بیش از حد یکدندگی به‌خرج داد و این امر احتمالاً به خاطر آن بود که این کشور دارای دولت ضعیفی است و اسرائیلی‌ها آن طور که باید برای رفع اختلافات موجود همکاری نکردند و تقاضایشان غیرمنطقی بود» (۲۰ فروردین ۱۳۵۴، ج ۹، ص ۷۸۹۹).

ارجاع به اسرائیلی‌ها از نوع کل‌نمایی است، که در آن مشخصه ملیت برجسته شده است. اسرائیل به‌صراحت بازنمایی می‌شود. صفت «یکدندگی» برای اسرائیلی‌ها فعال می‌شود و آنها به صورت کنشگر منفی فعال بازنمایی می‌شوند، که در «رفع اختلاف» به صورت فعالانه «همکاری» نکردند و تقاضاهای آنها حامل ویژگی «غیرمنطقی» است. همچنین ارجاع مشخص و فردنمایی به کیسینجر صورت گرفته است و هویت کنشگر اصلی مأموریت خاورمیانه به‌صراحت بیان شده است.

#### ۵-۵- بازنمایی دولت‌های عرب

در متن‌های سیاست خارجی شاه، برخی از دولت‌های عرب، مانند اردن، همواره مثبت و با استفاده از مؤلفه هویت‌دهی رابطه‌ای بازنمایی می‌شوند. اما رابطه با کشورهایمانند عراق و مصر همواره پرچالش بوده است.

۱۹. «موجب نهایت خرسندی است که اشتیاق دیرین من به دیدار آن برادر عزیز صورت وقوع یافته» (۷ مرداد ۱۳۲۸ ج ۲، ص ۱۱۷۹).

در این متن ارجاع به پادشاه اردن از نوع مقوله‌بندی- هویت‌دهی رابطه‌ای است.

۲۰. «در این موقع که نمایندگان منتخب مجلسین ایران به دعوت رئیس مجلس کشور دوست و هم‌جوار و هم‌کیش ما عراق به آن کشور عزیمت می‌نمایند باید توجه داشته باشند که

ممالک ایران و عراق روابط ممتد چه از نظر مذهبی و فرهنگی و چه از نظر تاریخی و نژادی دارند و این موضوع نهایت اسباب امیدواری است» (۱۲ بهمن ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۶۱۷).  
ارجاع به کشور عراق به‌عنوان «دوست هم‌جوار» و «هم‌کیش» از نوع ارجاع هویت‌دهی رابطه‌ای است. «ممالک ایران و عراق» به صورت حامل ویژگی «روابط ممتد مذهبی و فرهنگی و تاریخی» بازنمایی می‌شوند، که این امر خود نشان از برجسته‌سازی دوستی بین دو کشور در این برهه زمانی است.

اما در رابطه با عراق باید گفت که مسئله ارون‌دروود اختلافی بود که همیشه بر مناسبات دو کشور سایه افکنده بود. عراق در سال ۱۳۳۰ با نقض قرارداد ۱۳۱۶ و پروتکل پیوست آن اجازه داد که رزمناوهای انگلیسی در بندر بصره پهلو بگیرند. در این دوران بازنمایی عراق در گفتمان سیاست خارجی شاه تغییر پیدا می‌کند.

۲۱. «هر کشوری که برای دفاع از مرزبوم خود مهیا نمی‌باشد موجب تحریک مطامع زورمندان و در نتیجه مخل صلح و آرامش جهان می‌گردد» (۱۴ مهر ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۶۰۸).  
در این متن با استفاده از ارجاع نامشخص «هر کشوری که برای دفاع از مرزبوم خود مهیا نمی‌باشد» به صورت کنشگر فعال منفی بازنمایی می‌شود، که باعث فعال شدن انگیزه‌های «زورمندان» می‌شود اما هویت این کنشگران برای مخاطب نامعلوم است. کشور «عراق» نیز با استفاده از مؤلفه ارزش‌گذاری منفی به‌عنوان کنشگری زورمند بازنمایی می‌شود.

روابط ایران و عراق با انعقاد پیمان دفاعی بغداد در سال ۱۳۳۴ بهبود می‌یابد اما باز در سال ۱۳۳۷ با وقوع کودتا و سرکارآمدن رژیم چپ‌گرا روابط دو کشور افول می‌کند. در دوران تیرگی روابط، ارجاع به عراق همواره نامشخص و کم‌رنگ است.

۲۲. «پاره‌ای از همسایگان ما سیاست منطقی ندارند و روش آنها قابل‌پیش‌بینی نیست» (۱۳ خرداد ۱۳۴۹، ج ۶، ص ۵۵۹۶).

در این متن ارجاع نامشخص به «پاره‌ای از همسایگان» صورت گرفته است و هویتشان از طریق منفعل‌سازی به حاشیه رانده شده است.

۲۳. «آنها در داخل کشورشان به اندازه کافی دِردسر دارند و مسئله کردها هنوز فیصله نیافته است» (۱۷ بهمن ۱۳۵۳، ج ۸، ص ۷۱۷۶).

بازنمایی «کردها» از طریق شخصیت‌زدایی - انتزاع‌سازی صورت گرفته است و آنها به‌عنوان «دردسر» داخلی کشور عراق بازنمایی شده‌اند. در واقع هدف شاه‌نشان‌دادن مشکلات عراق، هم در زمینه سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی است.

در رابطه با کشور مصر، پس از سرکارآمدن جمال عبدالناصر در سال ۱۳۳۵، روابط ایران و مصر رو به تیرگی می‌نهد. در این برهه زمانی، در گفتمان سیاست خارجی شاه، عبدالناصر، با استفاده از ارجاع مشخص، فردنمایی و نقش‌دهی، با صراحت به‌عنوان کنشگر منفی فعال بازنمایی می‌شود.

۲۴. «شاید آقای سرهنگ ناصر سیاست خود را در این مسئله بر اساس گزارش‌های ساختگی نماینده سیاسی خود در ایران اتخاذ کرده باشد» (۲۸ مرداد ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۲۴۵۱ - ۲۴۵۳).

در این متن ارجاع مشخص، نقش‌دهی و ارجاع رسمی به آقای سرهنگ ناصر (جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر) صورت گرفته است و هویت کنشگر به‌صراحت بازنمایی شده است.

پس از آن، با روی‌کارآمدن انورسادات، روابط ایران و مصر بهبود می‌یابد. در این دوران در بازنمایی‌ها، مؤلفه هویت‌دهی رابطه‌ای بسیار به‌کار می‌رود.

۲۵. «از آنجا که برادرم انورسادات از سیاستی خردمندانه و شجاعانه پیروی می‌کند روابط ایران و مصر را باید ممتاز توصیف کرد» (۲۵ اردیبهشت ۲۵۳۵، ج ۱۰، ص ۸۴۹۵).

در این متن برای اشاره به رئیس‌جمهور مصر، هم از مؤلفه هویت‌دهی رابطه‌ای و هم فردنمایی، استفاده شده است. در این متن «انورسادات» کنشگر مثبت فعال در بند مادی است، که به‌صراحت و به‌طور مشخص بازنمایی شده است.

در سال‌های دهه پنجاه خورشیدی، با قدرتمند شدن ایران به لحاظ نظامی، رابطه ایران و بسیاری از دولت‌های عرب تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در این دوران، در بازنمایی‌های شاه از دولت‌های عرب مؤلفه قومیت برجسته می‌شود.

۲۶. «روش‌های خصمانه بی‌دلیل و بدون مجوزی را که از سوی اعراب مشاهده می‌شود چگونه می‌توان توجیه کرد؟» (۳ آذر ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۶۹۶۸).

در این متن ارجاع مقوله‌بندی - طبقه‌بندی نسبت به «اعراب» صورت گرفته است و هویت قومی آنان برجسته شده است.

### ۵-۶- بازنمایی دولت‌های بلوک شرق

در رابطه با شوروی باید گفت که از لحاظ سیاسی، ایران و اتحاد جماهیر شوروی روابط پُرفرازونشیبی داشتند. در زمان جنگ جهانی دوم، مؤلفهٔ پرکاربرد برای ارجاع به شوروی و سایر دولت‌های متفق پیونددهی بود. روابط پُرنوسان ایران و شوروی پس از جنگ جهانی تا حادثهٔ ۲۸ مرداد، همچنان ادامه داشت. در این زمان مؤلفهٔ کل‌نمایی بیشتر به کار می‌رود.

۲۷. «دولت ایران و ملت ایران علی‌رغم برخی وقایع گذشته همیشه از دوستان دولت و ملت شوروی بوده و امیدوارند این دوستی در آینده ادامه داشته باشد» (۱۹ تیر ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۱۶۷۱).

در این مثال با استفاده از ارجاع پیونددهی، بین «دولت ایران» و «ملت ایران»، و همچنین «دولت شوروی» و «ملت شوروی»، پیوند ایجاد می‌شود تا از این طریق نزدیکی بین دولت و ملت برجسته شود. در این متن ارجاع پیونددهی بین «دولت» و «ملت ایران» صورت می‌گیرد و آنها به صورت حامل ویژگی «دوست‌بودن» با «دولت» و «ملت شوروی» در فرایند رابطه‌ای توصیفی (دولت ایران و ملت ایران . . . . بوده) بازنمایی می‌شوند. همچنین ارجاع به «ملت ایران» و «ملت شوروی» از نوع کل‌نمایی است و در آن مشخصهٔ ملیت برجسته شده است.

۲۸. «در سیاست خارجی روابط ما با کلیهٔ دول به خصوص با دول هم‌جوار بر اساس دوستی و احترام متقابل و پیروی از منشور سازمان ملل متحد است» (۱۰ خرداد ۱۳۳۵، ج ۲، ۱۶۶۰).  
در این متن کل‌نمایی به «کلیهٔ دول» و ارجاع مشخص به «دول هم‌جوار» صورت گرفته است. در بند رابطه‌ای «روابط ما با کلیهٔ دول به خصوص . . . سازمان ملل متحد است» این روابط حامل ویژگی «بر اساس دوستی و احترام متقابل و پیروی از منشور سازمان ملل متحد» است.

در طی سال‌های فروکش کردن روابط بین دو کشور، به‌ویژه در سال ۱۳۳۷ که مذاکرات بین دو کشور در مورد تعهد واگذار نکردن پایگاه موشکی ایران به کشورهای بیگانه نافرجام ماند، موج حمله‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای دو کشور بر علیه هم اوج گرفت. شاه، طی این دوران، شوروی را به صورت منفعل بازنمایی می‌کرد و بیشتر سیستم‌های تبلیغاتی آن کشور را به صورت حامل ویژگی‌های منفی بازنمایی می‌کرد. شوروی تا حول و حوش سال ۱۳۴۰ برای شاه عامل ناامنی است. شاه در طول این دوران، هیچ‌گاه از ارجاع مشخص و مستقیم به شوروی استفاده نمی‌کند

و بیشتر مواقع از طریق ارجاع نامشخص، به‌ویژه به روزنامه‌های چاپ این کشور، کنش‌های آن کشور را برجسته می‌کند.

۲۹. «واقعاً جای تعجب است که چطور دستگاه رادیویی یک دولتی به خلاف تمام اصول و موازین چنین مطالبی را انتشار می‌دهد» (۳ تیر ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۱۵۸).

در این متن کنشگر بند مادی، یک ابزار است. در واقع عاملان عمل با استفاده از مؤلفه ابزارمداری (از نوع شخصیت‌زدایی - عینی‌سازی) بازنمایی شده‌اند تا به گونه‌ای صریح به آنها اشاره نشود.

در نهایت در شهریور ۱۳۴۱ که ایران به صورت رسمی اعلامیه واگذار نکردن هر نوع پایگاه موشکی به کشورهای خارجی در خاک ایران را اعلام کرد، روابط رو به بهبودی نهاد. با این که تنش‌ها و اختلاف‌های دیرین فروکش می‌کند، شاه از لحاظ سیاسی، به دلیل کمونیست‌بودن شوروی، آن را کم‌رنگ و تنها به صورت کنشگر مثبت فعال کنش‌های تجاری، ترانزیتی، فرهنگی و ورزشی بازنمایی می‌کند.

۳۰. «تسهیلاتی که کشور شما در راه ترانزیت کالاهای ما برای مملکت من قابل شده، در کارهای ما باعث گشایش شده است» (۳ مهر ۱۳۴۷، ج ۷، ص ۵۰۱۸).

در این متن اگرچه کنشگر به صورت فعال و مثبت بازنمایی شده اما به‌صراحت هویت اصلی وی بیان نشده است. همچنین مرز میان ما و شما از طریق مؤلفه دگرسان‌سازی به وجود آمده است، که کم‌رنگ‌سازی نقش سیاسی شوروی را نشان می‌دهد.

#### ۵-۷- بازنمایی عاملان جریان‌های داخلی

بارزترین نمود جریان‌های داخلی، در گفتمان سیاست خارجی، مربوط به حادثه ۲۸ مرداد است. نکته جالب‌توجه در بازنمایی‌های این دوران، و حتی پس از آن، ارجاع نامشخص به محمد مصدق است. شاه هیچ‌گاه به‌صراحت نام وی را بیان نمی‌کند و همواره کنش‌ها و اعمال و سیاست‌های وی را برجسته می‌کند. در این دوران نیز، مانند ایام جنگ جهانی دوم، مردم به‌صراحت و به‌عنوان کنشگر مثبت فعال، که وارد عرصه عمل می‌شوند، بازنمایی می‌شوند.

۳۱. «مشاهده شد که چطور مردم بساط کسانی که مملکت را به آن روز انداخته بودند و از اصول نهضت حقیقی منحرف شده بودند برچیدند» (۱۱ تیر ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۱۴۶۳).

## بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان / ۶۱

در بند «چطور مردم . . . . برچیدند»، «مردم»، که از نوع عام‌نمایی است، با نقش معنایی کنشگر فعال بازنمایی شده است، که طی یک فرایند مادی وارد عرصه عمل شده و بساط کودتاچیان را برچیدند. در این متن نیز با ارجاع نامشخص به «کسانی» هویت کنشگر اصلی به صورت کلی و کمرنگ بازنمایی شده است.

۳۲. «میرهن گردید که بی‌طرفی<sup>۱</sup> نه‌تنها زورمندان را از زورگویی و درازدستی باز نمی‌دارد، بلکه آنان را به قهر و غلبه بر ما می‌انگیزد» (۱۴ مهر ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۶۰۸).

در این متن «سیاست بی‌طرفی» مشخصه جان‌داری گرفته و به صورت کنشگر فعال و منفی بازنمایی می‌شود در حالی که کنشگر اصلی با کمرنگ‌سازی بازنمایی شده است.

همچنین، در متن‌های سیاست خارجی شاه، در سال‌های پس از حوادث ۲۸ مرداد، ارزش‌گذاری منفی حزب توده بسیار دیده می‌شود. علیرغم این که حزب توده به شوروی نسبت داده می‌شود، اما هرگز در بازنمایی‌ها این امر به‌صراحت بیان نمی‌شود.

۳۳. «در سیاست داخلی هم زحمات و مبارزه با حزب منحلّه توده و احزاب و دسته‌های مخرب و اخلاک‌گر به نتیجه رسیده است و تشکیلات و سازمان‌های آنها متلاشی گردیده و سران و سردسته‌هایشان توقیف و به مجازات‌های قانونی محکوم شده‌اند و دیگر سیاست خارجی در امور داخل ما رخنه نخواهد کرد» (۲۱ فروردین ۱۳۳۴، جلد ۲، ص ۱۵۷۵).

در این متن اشاره به حزب منحلّه توده، احزاب و دسته‌های مخرب و اخلاک‌گر، از نوع مقوله‌بندی-ارزش‌دهی منفی است.

طی این سال‌هاست که واژه ناسیونالیسم مثبت وارد گفتمان سیاسی شاه می‌شود و همواره به‌صراحت به‌عنوان کنشگر مثبت فعال بازنمایی می‌شود.

۳۴. «ازهم‌پاشیدگی اوضاع تا پنج سال قبل در جهات مختلف ادامه داشت تا این که ناسیونالیسم مثبت و سازنده مجدداً ظاهر و در تعقیب کارهای مفید پیشرو شد» (۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۱۲۳).

در این متن ارجاع شخصیت‌بخشی به‌کار رفته و «ناسیونالیسم مثبت» مشخصه جان‌داری گرفته است. به ناسیونالیسم مثبت، نقش معنایی کنشگر فعال اعطا شده است، که با هدف «تعقیب کارهای مفید» در بند مادی (پیشروشدن) پیشرو شده است.

---

۱. «سیاست بی‌طرفی»، سیاستی است که زمامداران ایران پس از وقوع جنگ جهانی اتخاذ کرده و نسبت به حمایت از طرفین درگیر جنگ اعلام بی‌طرفی کردند. محمد مصدق نیز حامی این سیاست بود.

بازنمایی شخصیت‌های تاریخی، ادبی، فرهنگی و دینی کشور ایران در سیاست‌های خارجی شاه از طریق مؤلفه خاص‌نمایی - فردنمایی نکته‌ای درخور اهمیت است.

۳۵. «هفت قرن پیش سعدی شاعر بزرگ ایران این اشعار را سروده است: بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند. [...] بیش از هزار سال قبل از ظهور مسیح یک معلم بزرگ ایرانی به نام زرتشت ضمن تعلیمات خود گفت که دنیا را دو نیروی بزرگ یکی یزدانی و دیگری اهریمنی اداره می‌کند. دو هزار و چهارصد سال قبل در دوران داریوش شاهنشاه بزرگ ایران این کلمات بر کوه بیستون کنده شد و هنوز هم برجاست: خداوند کشور ایران را از دشمن و از قحطی و از دروغ نگاه دارد. هر روز صبح در رادیو تهران قطعاتی از شاهنامه فردوسی شاعر محبوب ملی ما خوانده می‌شود: چو ایران نباشد تن من مباد/ بدین بوم و بر زنده یک تن مباد» (اول آذر ۱۳۲۸، ج ۲، صص ۱۲۲۳-۱۲۲۴).

در این متن با استفاده از فردنمایی، نام شاعران، پادشاهان و معلمان گذشته ایران (زرتشت، داریوش، سعدی و فردوسی) به‌صراحت بیان و به این وسیله هویت کنشگران کاملاً برجسته شده است. شاه از این طریق سعی در شناساندن فرهنگ ایران و بزرگان و مفاخر ایرانی به سایر کشورها دارد.

## ۶- نتیجه‌گیری

بازنمایی کنشگران اجتماعی، در متن‌های سیاست خارجی شاه، با استفاده از ارجاع‌های مختلف و متناسب با هدف و قصدی که وی دنبال می‌کند، صورت می‌پذیرد. بازنمایی‌ها بیشتر در جهت صورت می‌پذیرد که بتواند هدف‌ها و کارکردهای متن را به بهترین شیوه پاسخگو باشد. بسته به اینکه چه مؤلفه‌ای قرار است در متن برجسته شود، ارجاع متناسب و فراخور همان مؤلفه به‌کار گرفته می‌شود. نتایج حاصل از بررسی داده‌ها نشان داد که شیوه‌های ارجاع‌دهی در متن‌های سیاست خارجی محمدرضا پهلوی عبارتند از: اظهار، حذف، فردنمایی، همگون‌سازی، پیونددهی، دگرسان‌سازی، نام‌دهی، طبقه‌بندی، شخصیت‌بخشی و شخصیت‌زدایی. برای مؤلفه بیش‌مشخص‌سازی (وارونگی، نمادین‌سازی، دلالت‌ضمنی، فشرده‌سازی) در این متن‌ها هیچ موردی یافت نشد. هویت‌های خودی غالباً از طریق مؤلفه پیونددهی و هویت‌دهی رابطه‌ای و هویت‌های دیگری از طریق مؤلفه ارزش‌گذاری بازنمایی می‌شوند.



## منابع

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). زبان، گفتمان و سیاست خارجی دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی. تهران: اختران.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا). مجموعه تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت آریامهرشاهنشاه ایران. جلد ۱ تا ۱۱. بی‌جا.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر علم.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. تهران: نشر پیکان.
- Fowler, Roger (1991). *Language in the News; Discourse and Ideology in the Press*. London/ New York: Routledge.
- Gasiorowski, Mark (1990). "Security relation between the United States and Iran, 1953-1978", in *Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union, and the United States*. ed. Nikki R. Keddie & Mark J. Gasiorowski, New Haven & London: Yale University.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Halliday, M. A. K. and Christian Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Herrmann, Richard (1990). "The role of Iran in Soviet perception and policy, 1946-1988". in *Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union, and the United States*. ed. Nikki R. Keddie and Mark J. Gasiorowski. New Haven & London: Yale University.
- Keddie, Nikki (2003). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. New Haven & London: Yale University Press.
- Ramazani, Rouhollah (1975). *Iran's Foreign Policy: A study of Foreign Policy in Modernizing Nations*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Van Dijk, Teun (1993). "Principle of critical discourse analysis" in *Discourse & Society*, Vol. 4(2), 249-283. London/ Newbury Park / New Delhi: Sage, 249-283.
- Van Dijk, Teun (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Van Leeuwen, Theo (2008). *Discourse and Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press.
- Wodak, Ruth and Michael Meyer (2009). "Critical discourse analysis: History, agenda, theory and methodology" in *Methods of Critical Discourse Analysis*. ed. Ruth Wodak and Michael Meyer. London: Sage, 1-32.



